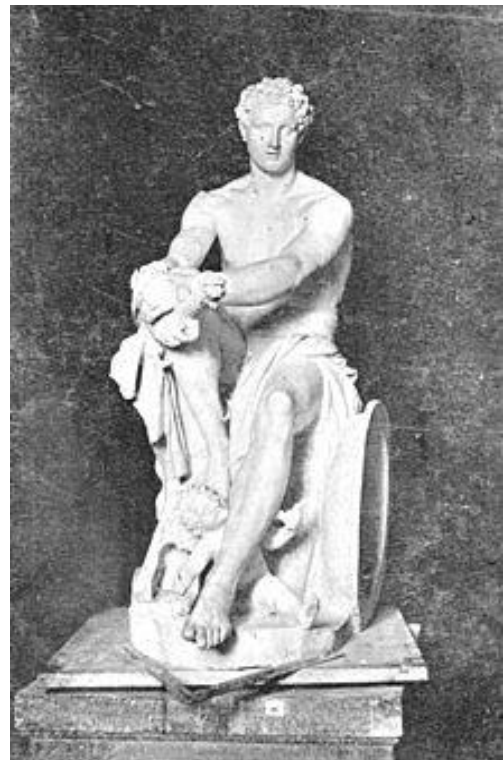


صلح از نگاه اسطوره و نمادشناسی

در باب اسطوره‌ی صلح و نمادهای آن نمی‌توان سخنی گفت مگر پس از بررسی نمادهای جنگ. همواره اسطوره‌ی جنگ حاکی از نوعی دگردیسی، زشتی و بی‌تعادلی است، و اگر اسطوره‌ی صلح نباشد تعادل برقرار نمی‌شود. در این مختصر، از خدایان جنگ، دو اسطوره را انتخاب کرده‌ام تا نشان دهم که حتی در جهان اساطیری جنگ بیرونی پلید است. اول **آرس**، خدای جنگ اساطیری یونان.



مجسمه‌ی آرس در واتیکان

آرس ، پسر زئوس و هرا، که روحی جنگجو داشت و قامتی بلندتر از قامت بشر، معمولاً پیاده می‌جنگید و فریادهای وحشتناک می‌کشید. پدرش زئوس می‌گوید: «در میان خدایان اولمپ آرس از همه نفرت‌آورتر است» و مادرش هرا می‌گوید: «این دیوانه که قانونی را نمی‌شناسد.» و خواهرش آتنا می‌گوید: «آرس، این خشمزده، این تجسد زشتی، این جلف سربه‌هوا.» آرس نماد نیروی خشونت‌باری بود که از قدرت آدمکشی‌اش به هیجان می‌آمد، و مفاهیم عدالت، میانه‌روی، تعادل و انسانیت را به سخره می‌گرفت. مختصات اونیزه و شمشیر، و حیوانات او کرکس و گرگ هستند

مارس همذات رومی آرس، از او منعطف‌تر است.



مجسمه‌ی مارس در موزه‌ی کاپیتولینی

دوم **موریگان**، خدایبانوی جنگ در اساطیر سلتی-ایرلندی.
(به عمد موریگان را انتخاب کردم تا گمان نبرید خدایان جنگ همه مذکر هستند.
در میان آنها زنان هم بوده‌اند، اما خدایبانوان صلح اغلب مونث‌اند).



موریگان خدایانوی جنگ سلتی-ایرلندی و حیوان خاصه‌اش کلاغ

موریگان خود در جنگ شرکت نمی‌کرد، بلکه با حضور ترسناک خود، از نظر روانی بر دشمن تأثیر می‌گذاشت و آسیب می‌رساند. موریگان می‌توانست به اشکال مختلف در آید، از دختری جوان و زیبا تا گرگ و مارماهی و کلاغ، تا طرف مقابل را فریب دهد و بر او غلبه کند.

نمادهای مشترک این دو اسطوره‌ی جنگ: ابتذال، وحشی‌گری و فریبکاری و سخت‌دلی است.

اما نمادشناسی اسطوره‌ی صلح برعکس نشانه‌ی آشتی و آرامش قلب است. صلح بزرگ که غایت صلح است، وجهی تمثیلی دارد و بیش از آنکه تجسمی در اسطوره بیابد، در اندیشه نضج می‌گیرد، به دنبال اولین مبتکر صلح بزرگ به چین برویم.



یوی کبیر خدا-خاقان چین باستان

یوی کبیر، یکی از خدا-خاقان‌های اولیه‌ی چین که به همراه یائو و شون تجسم سه علت اولیه، آسمان، زمین و آب بودند.

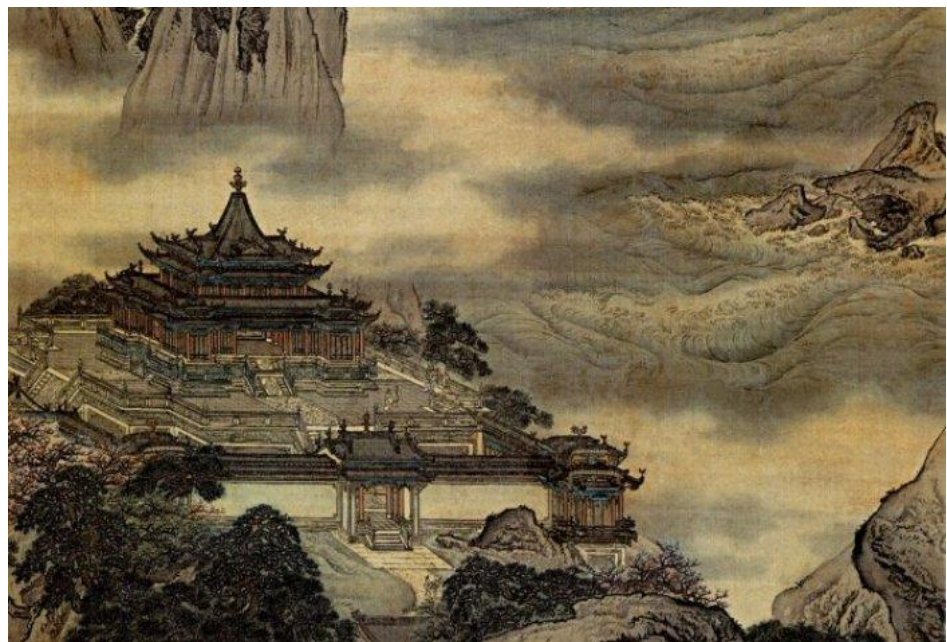
یو که به کمک دستیارانش، اژدهای زرد و لاک‌پشت سیاه، جهان را سازمان داده بود و اولین ترعه‌ها را حفر کرده بود و ستون‌های حامل چهار گوشه‌ی جهان را برافراشته بود، و دنیا را با آرام کردن آبها و زمین تنظیم کرده بود، کسی است که **مکتب فکری صلح بزرگ**، یا **«دای پینگ»** را برقرار کرد.



دای پینگ یا قلمرو بهشتی صلح

مکتب فکری «دای پینگ» یا صلح بزرگ را ، به صورت تمثیلی مقیم در

جزیره‌ای به نام **پینگلای** Penglai می‌دانستند؛



جزیره پینگلای ساخته‌ی یوی کبیر

در جزیره‌ی پینگلای، حجره‌هایی مربع وجود داشت، با چهار در، که به چهار

جهت اصلی باز می‌شد، و هر یک از درها به عناصر و رنگ‌های این جهات

ارتباط داشت. قسمت مرکزی حجره‌ها در ارتباط با عنصر خاک، محل تلاقی آسمان و زمین و محل اقامت جاودانگان بود. در این محل، مکتب فکری «دای پینگ» یا صلح بزرگ جریان داشت؛ صلح بزرگ یا «دای پینگ» در محلی سکنا داشت که از تمام اغتشاشات عالم، رها بود. در مکاتب عرفانی چین طالب بعد از گذراندن مراحل نخستین، سرانجام در این محل، ساکن می‌شد و به «دای پینگ» یا صلح بزرگ دست می‌یافت.

در اساطیر سلتی، به مکانی مشابه موسوم به «سید» Sidh بر می‌خوریم.



سید بهشت روی زمین جایگاه صلح در اساطیر سلتی

«سید»، عالم غیب و جهان دیگر، و تجسم بهشت بر روی زمین است. این واژه به معنای صلح است. «سید» جایگاه ارواحِ واصل، و محل استقرار صلح

بزرگ است؛ طبق تعریف این مکان بیرون از زمان و مکان است و جنگ‌طلبان به آن دسترسی ندارند.

بعد از «سید» به شهر «لوز» در کناره‌ی بیت‌المقدس برویم.



لوز، شهر صلح در کناره‌ی بیت‌المقدس

«لوز» به معنای بادام، شهری محل استقرار صلح بزرگ یا بهشت زمینی؛ شهر «لوز» در محلی واقع است که یعقوب با روغن مقدس آن را تدهین کرد. شهر «لوز» زوال‌ناپذیر، و جایگاه بیمرگان است، زیرا این شهر ساکنان خود را از ملک‌الموت در امان می‌دارد. محل آن از چشم بشر پنهان است؛ به شهر لوز فقط از طریق سوراخ درخت بادامی که به غاری و از آنجا به شهر لوز منتهی می‌شود، می‌توان وارد شد.

شهر صلح دیگر «شلیم» (عربی سالم) در کنعان بوده است؛



ابراهیم و ملکی صدق در شهر شلیم (کار دیریک بوتس نقاش هلندی قرن پانزده)

واژه‌ی «شلیم» به معنای صلح‌آمیز همان شهری که شاه آن ملکی صدق، نان و شراب برای ابراهیم آورد (نان و شراب در این حکایت تورات اشاره به افخارستیا یا تناول نان و شراب در مسیحیت دارد، حتی ملکی صدق را همذات مسیح انگاشته‌اند)، و همان شهری است که در برکه‌ی آن یحیی معمدان غسل کرد.

به یقین در اساطیر ایران، «کنگ دژ» که آن را بهشت زمینی خوانده‌اند، جایگاه صلح بزرگ یا «دای پینگ» بوده؛ بندهش در وصف این شهر- دژ می‌گوید: هفت دیوار زرین و سیمین و پولادین و آهنین و برنجین و آبگینین (شیشه‌ای) و کاسگینین (به گوهر آراسته) داشته. «کنگ دژ» را سیاوش، پهلوان صلح‌طلب، بی‌آلایش و نیکروی ایرانی ساخته بود.



سیاوش از شاهنامه‌ی شاه طهماسبی

در برخی متن‌های پهلوی روایت است که این دژ، دست و پا داشته و گردان بوده و هرکجا که سیاوش می‌رفته، به دنبال او می‌رفته. «کنگ دژ» هنوز برپاست و پشوتن سپهبد لشکر که زرتشت او را فناپذیر و جاودان ساخته، در «کنگ دژ» زندگی می‌کند. در پایان دهمین هزاره، اهورمزدا دو ایزد خود، سروش و نئیریوسنگه را به «کنگ دژ» خواهد فرستاد، آنان خروش برخواهند آورد: ای پشوتن نامدار...برخیز و پشوتن با صدوپنجاه مرد پرهیزگار از یاورانش برمی‌خیزند. عده‌ای معتقدند «کنگ دژ» در آخرالزمان آشکار خواهد شد. محل «کنگ دژ» به روشنی معلوم نیست گفته شده در مشرق، در ناحیه‌ی نیمروز، بین سکستان و خراسان، چند فرسنگ دورتر از فراخکرت واقع بوده است.

مفهوم صلح بزرگ یا «دای پینگ» در عرفان قبایلایی، برابر «**شخینا**» است.



شخینا خدایبانوی عبرانی به معنای صلح و حضور خداوند

شخینا خدایبانویی است که آرامش قلب می‌آورد و بشریت را از بدی‌ها دور می‌کند؛ «شخینا» به معنای صلح خداوند، از ریشه‌ی شخن، به معنای سکنا گزیدن در خیمه‌ی اجتماع برای دیدار با خداوند است؛ «شخینا» نشانه‌ی بقای خداوند در مخلوق است. برخی از فیلسوفان یهودی «شخینا» را به عنوان یک تمامیت مجزا، مخلوقی از نور می‌دانند، که انسان با آن در ارتباط است. خیمه‌ی اجتماع در اولین هیکل اورشلیم، محل سکونت «شخینا» بود.

در سفر باهر، شش روز خلقت، شش ظرف زیبا خوانده شده است، «شخینا» یکی از این شش ظرف زیبا است. در تابوت عهد «شخینا»، محل تجلی خداوند در دنیا است. گناهان بخصوص غرور، «شخینا» را دور می‌راند، «شخینا» در مغرب مقیم است و مانند خورشید غروب کننده، شعاع‌های الهی‌اش همه جا هستند. «شخینا» مانند ماه است که نور الهی را در جهان منعکس می‌کند.

همذات «شخینا» در اسلام و تصوف «سکینه» است. شش بار نام «سکینه» در قرآن آمده است (در سوره‌های بقره، توبه، و فتح) و به معنای صلح بزرگ، یا صلح خداوندی و مکان سکناى خداوند است. زمانی که ابراهیم و اسماعیل به جستجوی نقطه‌ای برای بنا کردن کعبه بودند، «سکینه» را یافتند. ابوعبدالله القُرطُبی، مفسر و محدث اندلسی قرن ۱۳ میلادی (۷قمری) می‌نویسد: «سکینه» روحی از خداوند است که صورتی چون انسان دارد و سخن می‌گوید. گوردون نیوبی متخصص مطالعات تطبیقی ادیان خاورمیانه می‌نویسد: «سکینه» چون نسیمی بود که صورت داشت و سخن می‌گفت. «سکینه» در تصوف به معنای اشراق درونی سالک است. «سکینه» روحی است که در او صلح و آرامش، گرما، شفقت و نیرو هست.

حال اگر مفهوم صلح را در آیین هندو و بودایی جستجو کنیم به «شانتی» می‌رسیم،

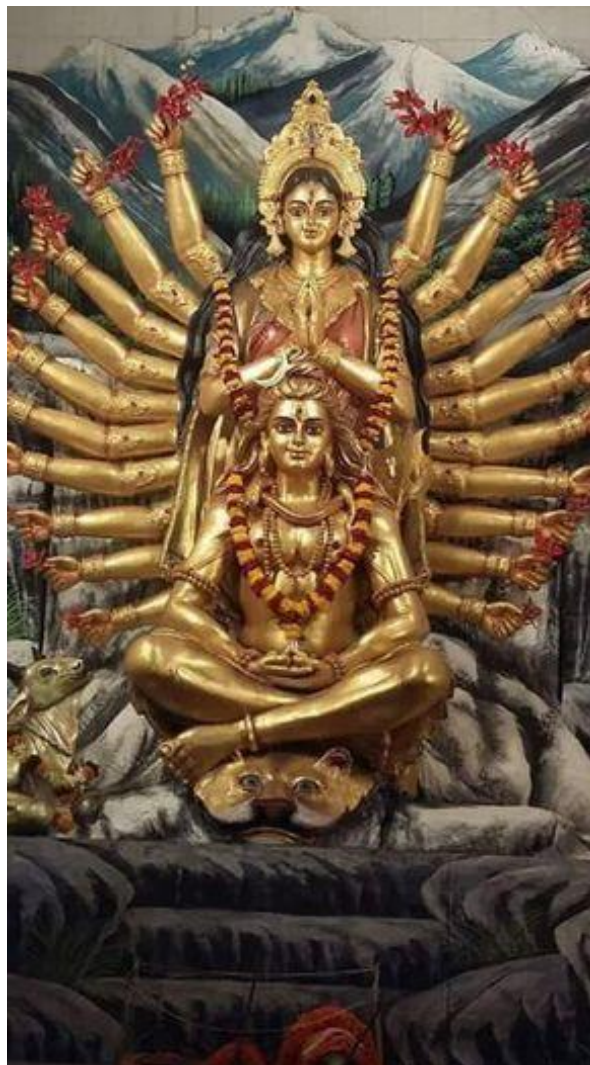
शान्ति

Shanti

Peace

شانتی در آیین هندو و بودایی به معنای صلح

شانتي عنصر زنانه‌ی خداوند و یکی از هشت وجه شاکتی یا نیروی مؤنث شیوا است؛



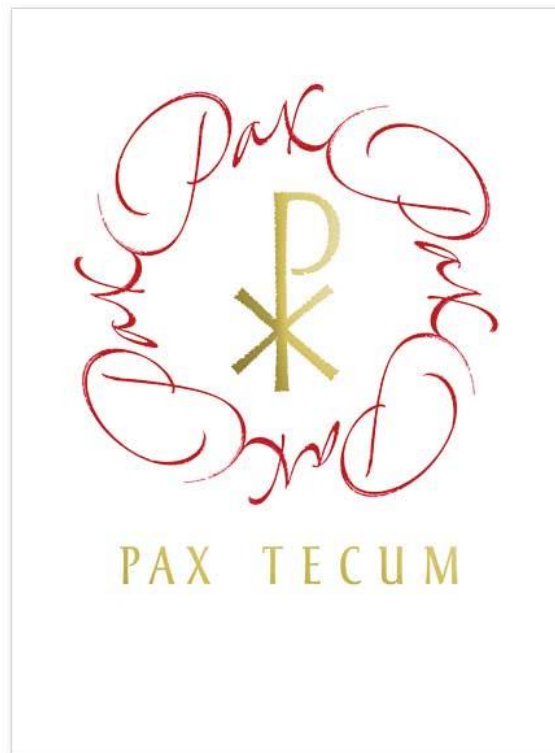
خدایانو شاکتی با هشت وجه، نیروی مؤنث خدا شیوا

این هشت شاکتی را ترعه‌ای می‌دانند که از طریق آنها نیروهای حمایت‌کننده‌ی خدا می‌تواند فعالیت مثبت خود را انجام دهد.

«شانتي» چه از نظر ذهنی و چه از نظر روحی مرحله‌ی صلح بزرگ است؛ در یک مرام معنوی برای رسیدن به «شانتي» یا صلح بزرگ باید هوس‌ها را

از بین برد و منیت‌ها را نابود کرد. «شانتی» یا صلح بزرگ، خاموشی آتش است و خاموش کننده‌ی آتش هوس‌ها؛ «شانتی» از بیماری‌ها جلوگیری می‌کند، و اثرات نحس را دور می‌راند و اغتشاش را از بین می‌برد. مانتره‌ی «شانتی شانتی شانتی» در پایان نیایش‌ها ادا می‌شود و به مفهوم دعای صلح بر تو باد، موجب تسکین درد و آرامش روان است.

مفهوم صلح بزرگ، را در «پاکس تکوم» Pax tecum باز می‌یابیم.



پاکس تکوم یا صلح بر تو باد

اینوسنت اول (اینوچنتس)، از آباء کلیسا (قرن پنجم)، بر صفحه‌ای فلزی به اسم پاکس (Pax) بوسه می‌داد و عبارت لاتین «پاکس تکوم» Pax tecum به

معنی «صلح بر تو باد» (السلام علیک) را ادا می‌کرد. صفحه‌ی فلزی «پاکس» به معنای صلح، نام خود را از «پاکس» خدایانوی صلح در اساطیر روم گرفته؛



پاکس خدایانوی رومی صلح

پاکس بعدها «پاتن» خوانده شده،



پاتن بشقاب برای صرف نان و شراب در هنگام عشاء ربانی

پاتن صفحه‌ای از طلا یا نقره‌ی آبدیده، به شکل دایره است، که از داخل کمی حکاکی شده و هنوز هم در هنگام عشاء ربانی برای دادن نان و شراب متبرک و تناول القربان به کار می‌رود. در قدیم این صفحه بسیار بزرگ بود اما خیلی زود به شکل فعلی‌اش که دایره‌ی کوچک به اندازه‌ی یک بشقاب است در آمد. واژه‌ی plate و plat در انگلیسی و فرانسه به معنی بشقاب از همین واژه اشتقاق یافته، که به ترتیبی تقدس را وارد آیین غذا خوردن کرده است.

برای پایان دادن به این مقال دو اسطوره‌ی صلح را در اساطیر یونان باستان ببینیم:

اولین اسطوره‌ای که از اساطیر یونان انتخاب کردم «هالکونونه» Halcyone است. «هالکونونه» به معنای صلح و آرامش، دختر آبولوس، شاه بادها بود و با کئوکس پسر ستاره‌ی صبح وصلت کرد.

خوشبختی هاکونونه و کئوکس به قدری کامل بود که خود را با زئوس و هرا مقایسه کردند و به همین دلیل گرفتار انتقام این دو خدا شدند، و به صورت مرغ دریایی مسخ گردیدند؛



هالکوئونه و کئوکس مسخ شده به شکل مرغ دریایی

از آن پس «هالکوئونه» نام مرغ دریایی شد و وارد اسطوره گردید و مفهومی نمادین یافت؛ آشیانه‌ی «هالکوئونه» و کئوکس در کنار رودخانه بود و دایم به وسیله‌ی امواج خراب می‌شد، علت فریاد شکوه‌آمیز آنان از همینجا است. اما زئوس از روی رحمت، دوبار در سال دریا را آرام می‌کرد، هفت روز قبل و هفت روز بعد از انقلاب شتوی، که این روزها را روزهای هالکوئونی می‌نامیدند و در زمان این آرامش موقت، «هالکوئونه» تخم می‌گذاشت. با این نگاه «هالکوئونه» نماد صلح شد. صلحی که باید به شتاب از آن بهره گرفت، زیرا کوتاه مدت است.

دوم، «ایرینه» (Eirene) که در اساطیر یونان خدایانوی صلح بود؛ او دختر زئوس و تمیس (خدایانوی عدالت) بود ایرنه را به صورت زن زیبای جوانی که یک شاخ نعمت یا کورنوکوپیا، و یک مشعل در دست داشت، تصویر می‌کردند. مجسمه‌ی «ایرینه» از برنز در مرکز آتن برپا بود. گرچه آن مجسمه گم شده است اما رومیان یک کپی از سنگ مرمر از روی آن ساختند (که امروزه در موزه‌ی مونیخ قرار دارد).



ایرینه خدایانوی یونانی صلح با پلوتوس خدای ثروت

در این مجسمه «ایرینه» مادرانه پلوتوس، خدای ثروت و فراوانی را در آغوش گرفته؛ یکی از دست‌های «ایرینه» که مشعلی را حمل می‌کرد، اینک از میان رفته، این مجسمه تمثیل فراوانی و ثروتی است که در زمان صلح رخ می‌دهد.

یونانیان پس از پیروزی بر اسپارت از ۳۷۱ ق.م جشنی به افتخار «ایرینه»
خدایانوی صلح برپا کردند، و صلحنامه‌ای را که «کوینه ایرنه» koine
Eirene یا صلح مشترک خوانده می‌شد امضاء کردند که بر طبق مفاد این
صلحنامه تمام ایالات یونان در عین استقلال می‌توانستند از امتیازات یک کشور
متحد برخوردار شوند؛ این صلحنامه مبنای اصلی مفاد قوانین سازمان ملل UN
قرار گرفت.

سودابه فضایی

متن سخنرانی در ۹۷/۱۲/۸

همایش: صلح، وحدت ملی، تنوع فرهنگی

پژوهشکده مردم‌شناسی-تالار فردوسی